

مناستاز اسرائیل

روایت استمرار تبعیض، ترور و تعدی

کوروش علیانی

متاستاز اسرائیل

استمرار نبهض، ترور و تعدی

کورش علیانی

فهرست

مقدمه / ۷

سیاس نامه / ۱۳

فصل اول: از هیچ تا هیچ / ۱۵

- ۱۷ نخستین فرازوی
- ۲۱ تئودور باهوش، تئودور پی‌گیر
- ۲۹ یهودستان
- ۳۳ رودولف راکرو و مرز میان دو یهودستان
- ۴۰ هرصل و بازل، یک تصرف نمادین
- ۴۴ صیونیزم اولیه، میان نیچه و سلطان عبدالحمید ثانی
- ۵۰ دیگر دلدادگان مجنون آلمانی
- ۵۹ پیرها باید بروند، جوان‌ها بیایند
- ۶۳ دیپلماسی داستان دیگری است
- ۷۲ بوی خون و گله‌گرگ‌ها
- ۸۰ چند مشت تروریست؟
- ۹۱ چند مشت تروریست بیش‌تر
- ۱۰۹ فرنگ: گرگ زرنگ
- ۱۱۷ هلوکاست را با که حساب کنیم؟

فصل دوم: تا ارزش افزوده / ۱۲۵

- ۱۲۷ قطع‌نامه دوسرطلا
- ۱۳۴ یک پرچم به جای هفتصد هزار آدم
- ۱۴۲ جنگ یعنی چه؟ کدام جنگ‌ها
- ۱۵۵ گلخانه آقای آیزنهاور
- ۱۶۹ تختی برای صلح، صلح از برای گور

فصل سوم: از هست تا شود/ ۱۷۵

۱۷۷	در جعل و جهل غنوده
۱۸۱	جنگ آتش
۱۸۶	جنگ زیتون
۱۹۱	جنگ سنگ
۱۹۵	جنگ سکین
۱۹۹	جنگ سکنی
۲۰۳	جنگ رنگ
۲۱۳	یورم: بازار یاب پرچانه
۲۱۹	راه انسان، راه آنان، راه ما
۲۲۴	سخن پایانی

پیوست‌ها/ ۲۲۹

۲۳۰	یهودستیزی و عادی سازی صیونیزم
۲۳۹	اسرائیل یک کشور باستانی است؟
۲۴۵	گزارشی از دیر یاسین
۲۴۹	تمرد چرا؟
۲۵۱	صاحب آواز و دیگر دوستان؟
۲۵۶	دو چهره، دو نماد، دو نسل؟
۲۵۸	ربایش و قتل محمد ابو خضیر فرزند حسین؟
۲۶۰	علی کو؟ علی کو؟
۲۶۴	آتش در مرز، آغاز یک بررسی موردی؟
۲۶۸	دافنی لیف و بی خانمانی اش؟

مقدمه

این که میان این حجم عظیم فریادهای «مرگ بر اسرائیل» که از هر سوی از رسانه‌های مرتبط با دیدگاه مطلوب و موجه کشورمان می‌شنویم و می‌بینیم و می‌خوانیم، نوشتن چنین کتابی چه لزومی داشت، نخستین پرسشی است که باید در این مقدمه به آن پاسخ بدهم.

این کتاب یک روایت تاریخی است که در پی بررسی یک موضوع خاص است و موضوع خود را دنبال می‌کند. آن موضوع پیوستگی - ناپیوستگی تبعیض، ترور و تعدی در طول زمان در موجودیتی است که خودش را اسرائیل می‌نامد.

من سال‌ها در این زمینه و به طور کلی درباره اسرائیل خوانده‌ام؛ انواع خبرهای متنی و تصویری را دنبال کرده‌ام؛ هزاران قطعه عکس و صدها تکه فیلم را سرفرصت دیده‌ام و بررسی کرده‌ام و هر چه گذشته است، بیش‌تر به این نتیجه رسیده‌ام که پیوستگی ترور و تعدی و تبعیض از سال‌ها قبل از روز نکبت تا همین امروز، هرگز قطع نشده است. در تمام این مدت نه قائل به افسانه نادرکجایی یا بی‌طرفی پژوهنده بوده‌ام و نه باجی به تصورات از پیشی خودم داده‌ام. آنچه با روش تحقیق و با داده‌های دیگر هم‌آهنگ‌تر بوده برگزیده‌ام و آنچه هم‌آهنگ نبوده را، کنار گذاشته‌ام و تمام توقعی هم که از خواننده دارم (و اگر چنین توقعی هم نداشته باشم، اقتضای بلوغ و عقل هر خواننده همین است) این است که به جای باور به من، متن را بخواند؛ با داده‌ها و متن‌های دیگر مقایسه کند و آنچه را به گمانش معقول می‌آید بپذیرد، ولو یک سره در مخالفت با آنچه من نوشته‌ام باشد.

بررسی پیوستگی این سه «ت» (تبعیض، ترور و تعدی که به گمان من اولی ریشه و دوتای بعد ابزارهای گسترش اسرائیل بوده‌اند) و یا حتی شعار دادن درباره آن، به چشم من هیچ‌وقت در آن مواضع رسمی و غیرمتکثر یک دست و تکثیرشده، نیامده و نگنجیده است و برای همین هم که شده، نوشتن چنین متنی جا دارد.

پرسش دیگری که باید به آن پاسخ بدهم، روش پژوهش است که من پاسخ به آن را به بعد احاله می‌دهم، به این دلیل ساده که مبانی شیوه نسبتاً نو و نسبتاً ناشناخته پژوهش روایی تاریخ، به معرفی، نقد و بررسی نیاز دارد. اینجا بی‌هیچ تلاشی برای زیرورو کشیدن و لغزیدن و گریختن، محتاج استفاده از جمله رایج و اغلب زشتی هستم که می‌گوید «و آن خود نیازمند نوشتن کتاب‌هاست» و جمله اغلب زشت‌تری که می‌گوید «در این مقال نمی‌گنجد».

به پرسش اول برمی‌گردم و با کمی جابه‌جایی در موضع پرسشگر، از خودم می‌پرسم «هدف از نوشتن این کتاب چه بوده است؟» و بعد بیانیه‌ای به ذهنم هجوم می‌آورد که سعی می‌کنم تا حد ممکن عیناً و بدون حک و اصلاح و نرم‌سازی و نرمال‌سازی برایتان نقلش کنم.

هدفم از نوشتن این کتاب چه بوده است؟ ساده‌ترین توضیح‌م این است که خواستم نشان بدهم وقتی ما از این می‌گوییم که اسرائیل نماد (و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین نماد) تبعیض و ترور و تعدی است، این دشنامی دشمنانه نیست که نثار کسانی کرده باشیم که دوستشان نداریم، یا با آن‌ها بر سر موضوعی مثل آب و خاک و تاریخ دعوایی داریم. برعکس، این گزارشی است موجز از وضع آن چیزی که خودش را اسرائیل نامیده است. یک سازمان تروریستی بزرگ که وانمود می‌کند نه تنها یک کشور، که یک ملت - حاکمیت است.

یاد شاعر و ترانه‌سرا و خواننده یهودی لئونارد^۲ کوهن برای من اغلب گرامی است. او ترانه‌ای دارد با این مطلع که سخت به دل من می‌نشیند و این پاره از گفتار مرا کامل می‌کند:

اسرائیل

و شما که خود را اسرائیل می‌نامید
معبودی که خودش را اسرائیل می‌نامد
و طغیانی که خودش را اسرائیل می‌نامد
و هرملتی که برگزیده شده تا ملت باشد

هیچ جا از این سرزمین‌ها از آن شما نیست

شمایان همه دزدان تقدس‌اید^۲

از سویی دیگر، وقتی ما می‌گوییم که اسرائیل نماد و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین نماد تبعیض و ترور و تعدی است، این پوششی نیست که ما یک رفتار نژادپرستانه، یک جنگ صلیبی بی‌صلیب یا هر نوع رفتار تبعیض‌گرایانه را پشت آن استتار کرده باشیم. می‌خواهم در این کتاب فریاد روشن آن دسته از کسانی شنیده شود که هرگز با اسرائیل و دشمنی‌اش با بشریت کنار نخواهند آمد، اما هرگز هم نژادپرست، یهودستیز یا تبعیض‌گرا نیستند.

خط‌کشی سومی هم هست که این کتاب بناست از آن حفاظت و حراست کند. این کتاب قرار است نشان بدهد که مبنای کنارنیامدن با اسرائیل، قصه‌های پریان، داستان درباره نفوذ نمادهای یهودی و فراماسونری و چشم و هرم و ستاره شش‌پرو امثال این‌ها نیست.

آنان که بارکد را طرح شال یهودی و نماد نفوذ صیونیزم می‌بینند؛ آنان که در کاشی‌کاری‌های دوران صفویه و پیش از آن در آجرکاری‌های سلجوقی ستاره شش‌پر می‌بینند و فریاد «وا صیونیزما» سر می‌دهند؛ آنان که حماسه هدف‌قراردادن و منهدم کردن تانک‌های اسرائیلی مرکبه^۴ در جنگ ۳۳ روزه به دست ابطال‌هوشمند حزب‌الله را، به ورد و ابطال ورد و جن و پری نسبت می‌دهند، در نبرد مقدس نوع بشر با انسان‌ستیزان حامی تبعیض و ترور و تعدی جایی ندارند. آنان نهایتاً می‌توانند خودشان را با کشیدن و نوشتن کمیک استریپ سرگرم و محبوب و مشهور و حتی ثروتمند کنند. اما پیش از آن باید قول بدهند که در آغاز تمام کمیک استریپ‌هایشان بنویسند از این که زمانی در دفاعی مقدس مداخله‌هایی ناآگاهانه کرده‌اند که به نفع دشمن بشریت تمام شده، تمام قد و با کمال تواضع از تمامی انسان‌ها، خصوصاً ایرانیان و محور مقاومت که خط اول این مقابله بوده‌اند، عذر می‌خواهند.

حالا جا دارد با همین تغییراندک در موضع پرسشگر، پرسش دوم را نیز یک بار دیگر جواب بدهم. این کتاب، از منظر روش، بنا است چه باشد؟ تاریخ سنتی؟

تاریخ کلاسیک؟ داستان تاریخی ای که زیر عنوان فاضلانۀ «روایت تاریخی» پنهان و موجهش کرده‌اند؟

باز اینجا وقتی با خودم حرف می‌زنم حرف‌هایی دارم که بی‌سانسورتر برایتان نقل می‌کنم. این کتاب بنا نیست به شیوۀ خوش‌بینانه و ساده‌دلانۀ قدیمی، تاریخ‌نگاری ای کلاسیک باشد که در پی دست‌یابی به حاقّ واقع است. حاقّ واقع اگر دست‌یافتنی هم بود به دست من و شمایش نمی‌دادند.

این کتاب یک روایت تاریخی است، روایتی در کنار بی‌نهایت روایت مکتوب و شفاهی و حتی ناگفته که هر آن شکل می‌گیرند و فرو می‌ریزند و عقب می‌روند و جلو می‌آیند. روایتی که نویسنده‌اش بنا دارد در نوشتنش داده‌هایی را که در گفتار روزمره و غیرتخصصی و انسان‌وار میان خودمان آن‌ها را «داده‌های عینی» می‌نامیم، نادیده نگیرد و حذف نکند. روایتی که نویسنده بنا دارد هرگز آن را به سمت تبلیغات و یارگیری فرقه‌ای، قومی یا مانند آن سوق ندهد. روایتی که بناست تا حد امکان فراگیر اما محدود به موضوع خود، و تا حد امکان مفید باشد و البته که در این مفید بودن از تمام امکانات شناختی و ادراکی روایت، در حد توان انسانی و اجتماعی نویسنده بهره بگیرد.

و باز بناست روایتی باشد که به مخاطب بگوید اسرائیل، این به قول کوهن «دزد تقدس»، چیست و چرا چنین است و چرا با این پدیده نیزهمچون داعش نمی‌توان از در مسالمت درآمد. روایتی که بناست نشان بدهد جنگ میان اسرائیل و بشریت را، نه بشریت با اسرائیل آغاز کرده است و نه این جنگ به فلسطینیان، مسلمانان، اعراب یا ایران محدود می‌شود.

محض خاطر دل احتمالاً نازک خوانندگان اندک اما عزیزی که همواره دغدغۀ فضل دارند، کوشیده‌ام ارجاعات دقیق و بسیاری در میان باشد تا گمان نکنید دارید سه‌تفنگ‌دار یا جنایت و مکافات می‌خوانید. اما خُلق خود را هم فراموش نکرده‌ام که برای خواننده‌ای که تنها مخاطب نیست و آن قدر ارجمند است که با من نویسنده هم دوش و هم‌گفت‌وگو است، جا برای سؤال و تردید و جست‌وجو باز بگذارم.

بسیاری جاها آن خواننده ظریف طبع تر که دغدغه فضل دارد، متوجه گسست‌های ریزروایی خواهد شد؛ گسست‌های ریزی که اغلب با یک جست‌وجوی ساده اینترنتی معنا و دالی جدید خواهند یافت و خواننده رانه تنها در لذت هم‌آفرینی کتاب، که در لذت دگرآفرینی کتاب و آفریدن دگرروایت کتاب سهیم خواهند کرد که خب نوشتش باد و تا باد چنین باد.

ممکن است کسی پرسد که این گسست‌های روایی در روند استدلال تاریخی خدشه ایجاد نمی‌کنند؟ در جواب من باید به دو نکته اشاره کنم:

۱. تاریخ امری استدلالی نیست. آن چه شما «واقعۀ تاریخی» می‌نامید، مبتنی بر استدلال رخ نداده است که شما با استدلال بازیابی‌اش کنید؛ بلکه امری بوده و هست که هر گوشه‌اش دو مهر تصمیم انسانی و شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر محیطی را بر خود دارد که هیچ یک هم استدلال‌پذیر نیست. پس «استدلال تاریخی» را فراموش کنید، چنان‌که آن قدر سرگشته نیستید که دنبال مربع گرد بگردید.

۲. این گسست‌های روایی همیشه در هر روایتی وجود دارد، گاه درشت‌تر و گاه ریزتر. به عبارتی، روایت بی‌گسست شکل نمی‌گیرد و این را کسانی می‌دانند که با نظریۀ فکرروایی آشنايند. و آن دسته از گسست‌های روایی که در این متن با آن‌ها مواجه هستید بسیار ریز هستند؛ آن قدر که در مقام تمثیل می‌توانید تاریخ‌نگاران کلاسیک را تصور کنید که سروته گسست‌هایی هزاران برابر بزرگ‌تر از این‌ها را با دو سطر انشای فاضلانه و از موضع برتر «هم می‌آورند» و به ابرویشان خم هم نمی‌آورند.

— پاورقی‌ها —

1. Nation-state
2. Leonard Cohen
3. Cohen, L. (1984). Book of mercy. Villard Books, p 57.

4. مרכبه

5. Dialogue Partner

۶. یا چنان که در نوجوانی من گفتن و نوشتنش رایج بود «مربع مستدیر».

سپاس نامه

ایده نخست نوشتن این کتاب را در دوسه گفت وگوی صریح، کوتاه و حرفه‌ای با مهدی قزلی پروردیم. از او بابت این که در این کار بانی خیر شد، و جدا از نسبت اجرایی اش با این کتاب، متشکرام. نیز از تک‌تک فاضلانی که در انتشارات جام جم من الصّدر الی العُجز قدم خیری در راه نشر و به‌نشر این کتاب برداشتند و برخوانند داشت، خاضعانه ممنون ام و امید می‌دارم که ایزدشان در روز واپسین جزای خیر و بهره بسیار دهد.

در این میان به طور خاص جناب آقای محمد کاظم کاظمی با خضوع همیشه ویرانگر خود، پذیرفتند که این متن را ویرایش کنند که لذت این بزرگواری را که در حق من روا داشت، هرگز از یاد نخواهم برد.

ناگفته پیداست که هر کس مسئول خطاهای خود است. هر چه خطا کرده‌ام با من است و هر چه دیگرانی در مراحل مختلف پدیدآوری کتاب خطای احتمالی کرده‌اند حتماً با آنان است، اما پذیریم که هم احتمال خطاهای دیگران پایین است و هم ملاک درستی برای خط کشیدن و دسته‌بندی میان این دو گروه خطا نداریم. چنین است که فعلاً (و احتمالاً به معنایی درست خلاف آنچه رایج است عمراً) تمامی خطاها با من، تا بعد چه پیش آید.

از عزیزان مؤسسه انتشارات جام جم گفتم و تشکر کردم. درست از منظری دیگر، از مردان و احتمالاً زنان ناشناسی که در ایران یا هر جای دیگر از این جهان، هرگونه دست‌رسی اینترنتی به اسناد مربوط به صیونیزم و اسرائیل را برای من به عنوان یک کاربر ایرانی خطرناک (حتی شاید کُشنده) تشخیص داده و مسدود کرده بودند، یاد می‌کنم و برای آنان نیز طلب جزای خیز از حضرت احدیت می‌کنم؛ هر چند هیچ باوری از این جنس ندارم که دشواری کارم به مطلوبیت یا کیفیت یا اجرا ارج آن حتی ذره‌ای افزوده باشد، که اگر مرا از نوشتن سطری هم باز داشته باشد، این خود نه تنها نقص من که نقص کتاب نیز خواهد بود. لیکن چه چاره از بخت گم‌راه؟ از ما این قدر ساخته بود و از آنان آن قدر.



باید دانست و دید که صیونیست‌ها چه طور مسلح شدند، از کجا تأمین مالی شدند، در کجا مستقر شدند و چه طور توانستند در جبهه‌های مختلف با حاکمیت‌ها و آدم‌های مختلف بجنگند و باقی بمانند. این ممکن نبود مگر با تأسیس گروه‌های مختلف آموزش دیده، مسلح، مخفی و امنیتی.

همه این‌ها آغازی از هیچ بود، از زمانی که عملاً نه صیونیستی در کار بود و نه مهاجری و نه بمب و تروری. اما بالاخره زمان گذشت و این‌ها پدید آمد و صیونیزم به یک پیچ تاریخی رسید، جایی که باید تصمیم می‌گرفت که نامزد نفرت‌انگیزش بریتانیا را در آغوش نگاه دارد یا به سویی دیگر بچرخد و برای دیگران لوندی کند. این بخشی از تاریخ صیونیزم است که ما در ایران کمتر به آن پرداخته‌ایم و کمتر از آن آگاهیم. اما در عمل اگر این چرخش و پیچش تاریخی نبود، امروز چنین حجمی از خباثت و انسان‌ستیزی برهم انباشته نشده بود و صیونیزم داستانی بود جا مانده در صفحه‌های تاریخ...